



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿فَلَا أَقْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶) وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ (۱۷) وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (۱۸) لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ (۱۹) فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰) وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ (۲۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ (۲۲) وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ (۲۳) فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۴) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)﴾.

بخش پایانی سوره مبارکه «انشقاق» سوگند به مقدمه شب و سوگند به کاری که شب انجام می‌دهد و سوگند به ماه که نورش را جمع می‌کند خدای سبحان شب را در کنار روز آیت الهی قرار داد فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾<sup>۱</sup> شب نشانه قدرت خداست روز نشانه قدرت خداست خلقت نظام سپهری طوری است که شب منظم است روز منظم است وجود شب ضروری است برای اینکه ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا﴾<sup>۲</sup> آسایش و آرامش یک عده باید در شب باشد اگر همه وضع کره زمین روز بود زندگی سخت بود عده‌ای می‌خواستند کار کنند عده‌ای می‌خواستند آرام باشند بخوابند مقدورشان نبود و اگر همه وضع کره زمین به صورت شب بود دشوار بود عده‌ای می‌خواستند کار کنند؛ لذا فرمود اگر وضع طوری بود که همیشه شب بود «من یأتیکم

۱. سوره اسراء، آیه ۱۲.

۲. سوره نبا، آیه ۱۰.

بنهار»<sup>۱</sup> و اگر همه روز بود ﴿يَأْتِيَكُم بَلِيلٌ تَسْكُنُونَ فِيهِ﴾<sup>۲</sup> وضع شب و روز منظم است ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾<sup>۳</sup> وضع شب منظم، وضع روز منظم، وجود شب ضروری، وجود روز ضروری است تا کارها تقسیم بشود. فرمود طلّیعه شب که شمس غروب می‌کند سرخی در کرانه غرب پیدا می‌شود سوگند به این شفق سوگند به شبی که در پیش است سوگند به ماهی که نورش را جمع می‌کند و به صورت بدر در می‌آید به همه بخش مربوط به شما را روشن می‌کند سوگند به اینها شما کاری که انجام می‌دهید هیچ کدام از کارهایتان خواه درجات، خواه درکات از بین نمی‌رود و شما طبق طبق این راه را یا در فراز به تعبیر شیخ عطار<sup>۴</sup> یا در فرود طی می‌کنید یا ﴿زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾<sup>۵</sup> می‌شود یا ﴿فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ﴾<sup>۶</sup> می‌شود هر طبقه‌ای را شما طی می‌کنید با کَدَح، یا درکات شما است یا درجات شما است.

بعد از اینکه مسئله قیامت را ضروری دانست هم به صورت موجه فرمود ما حکیمانه کار می‌کنیم هم به صورت سالبه فرمود هو و لعب و بی‌هدفی در کار ما نیست؛ پس جهان «بالضرورة» به جایی ختم می‌شود تا هر کسی نتیجه اعمال خودش را ببیند اگر هر کس هر کاری کرد رها شده باشد عالم لغو و بی‌هدف می‌شود. فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا﴾<sup>۷</sup> ما کار باطل نمی‌کنیم عالم هم لغو نیست هدف معینی دارد هر کسی باید به مقصدش برسد با کَدَح هم می‌رسید حالا طبق طبق شما یا در درکات است یا در درجات، هر عملی که انسان انجام می‌دهد این عمل زنده است، یک؛ وارد خط تولید می‌شود، دو؛ نتیجه و جمع‌بندی آن کم یا زیاد در دل می‌ماند، سه؛

۱. سوره قصص، آیه ۷۱: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرَ اللَّهِ يَأْتِيَكُمُ بَضِيَاءٌ﴾.

۲. سوره قصص، آیه ۷۲.

۳. سوره یس، آیه ۴۰.

۴. دیوان اشعار عطار، غزل ۳۲۷: «ز سرگشتگی زیر چوگان چرخ \*\*\* چو گویی ندانی فراز از فرود».

۵. سوره انفال، آیه ۲.

۶. سوره توبه، آیه ۱۲۵.

۷. سوره ص، آیه ۲۷.

روزی که کالبدشکافی می‌کنند آنچه در دل است بیرون می‌آورند، چهار؛ ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَاتَهُمْ﴾<sup>۱</sup> تمام آنچه را که در دل است بیرون می‌آورند.

بنابراین هیچ بطلانی در عالم نیست یعنی کار بی‌هدف در عالم نیست و هر کسی هر کاری که می‌کند این کار، گفتار و رفتار او در خط تولید می‌افتد هرگز نمی‌توان گفت آن حرف را زدم رد شد رفت، آن کار را کردم رد شد رفت مگر چیز موجود معدوم می‌شود؟! اگر کسی غذای مسمومی بخورد درست است که الآن گذشته است ولی بعد از ده سال یا بیست سال به صورت یک بیماری بدخیم در می‌آید این که رها نمی‌کند، این یک لقمه غذا در خط تولید می‌افتد؛ این طور نیست که نابود بشود یک حرف سَمی که کسی زد این در خط تولید می‌افتد مگر می‌شود یک چیز موجود، معدوم محض بشود این در یک شیء اثر می‌گذارد آن در شیء دیگر اثر می‌گذارد بعد از بیست سال یا سی سال آثار آن ظاهر می‌شود.

بنابراین هیچ کاری هیچ اثری هیچ قولی هیچ فعلی معدوم نخواهد شد. مطلب دوم انسان یا در درکات است که ﴿فَزَادْنَاهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ﴾ یا در درجات است که ﴿زَادْنَاهُمْ إِيْمَانًا﴾ و اگر این ایمان مزید شد از حال به در آمد ملکه شد طوری می‌شود که فصل مقوم در می‌آید می‌شود ﴿هُمْ دَرَجَاتٌ﴾<sup>۲</sup> اینکه در سوره «آل عمران» و در سوره «انفال» یک جا «لام» دارد و یک جا «لام» ندارد از باب حذف «لام» نیست آنجا که دارد ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾<sup>۳</sup> یعنی این درجه برای او حال است یا ملکه، آنجا که دارد ﴿هُمْ دَرَجَاتٌ﴾ یعنی این برای او فصل مقوم شد و محشور با ملائکه است حشر با ملائکه برای این گروه است که ایمان برای آنها وصف نیست حال نیست ملکه نیست فصل مقوم است سازنده آنهاست این می‌شود کَدَح، این می‌شود طَبَق، حالا یا آن طرف یا این طرف فرمود: ﴿الْتَرَكِبْنَ﴾

۱. سوره محمد، آیه ۲۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۳.

۳. سوره انفال، آیه ۴.

طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴿۱﴾ قَسَمَ به شب قسم به روز، مگر شب یک کار کوچکی است؟! عالم خلق بشوند نمی توانند شب بیاورند برای اینکه کل کره زمین باید طوری باشد که در کنار شمس قرار بگیرد طوری حرکت بکند که آن طرف زمین رو به آفتاب باشد این طرف زمین رو به آفتاب نباشد، این طرف بشود شب آن طرف بشود روز، اینها ﴿يَطْلُبُهُ﴾ حَیْثَا ﴿۱﴾ شب و روز یکدیگر را تعقیب می کنند مگر کسی ممکن است شب بیاورد؟ همه عالم جمع بشوند بخواهند الآن را شب بکنند ممکن نیست همه عالم جمع بشوند بخواهند الآن را مثلاً صبح بکنند الآن وقت خاص خودش را دارد. این کار را خدای سبحان انجام داد نظم را انجام داد تا انسان به سمت درجات برود به سمت درکات نرود.

بعد می فرماید چرا وقتی آیات قرآن خوانده شد اینها خضوع نمی کنند؟ ما اینها را به ابد دعوت کردیم ما اینها را به برهان دعوت کردیم ما اینها را به حکمت دعوت کردیم، ما اینها را به سود خودشان دعوت کردیم، گفتیم شما نمی پوسید از پوست به در می آید به فکر خودتان باشید. گفتیم دین حریم شخصی انسان است، انسان هست که هست که هست! مگر می شود یک میلیارد و دو میلیارد سال باشد که انسان بگوید می گذرد؟ ما - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - وارد بهشت که می شویم ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ ﴿۲﴾ ابدیت است این ابدیت که شوخی بردار نیست باید همین چند روز بسازد.

فرمود اینها چرا وقتی آیات الهی خوانده می شود سجده نمی کنند؟ این ناظر به سجده تلاوت نیست، یعنی چرا آیات الهی را می خوانند خضوع نمی کنند؟ برای اینکه ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ﴾ ﴿۳﴾ هم از آسمان از ذات اقدس الهی حق نازل شد هم در بستر زمین حق گرفته شد، هیچ عاملی در بین راه، راه پیدا نکرده است که - معاذ الله - این را مخلوط کند، چرا اینها این کار را نمی کنند؟ چرا یک عده مؤمنین وقتی آیات الهی را برای آنها می خوانیم به خاک

۱. سوره اعراف، آیه ۵۴.

۲. سوره نساء، آیه ۱۶۹؛ سوره جن، آیه ۲۳.

۳. سوره اسراء، آیه ۱۰۵.

می‌افتند؟ آنها قدر این را می‌دانند که ﴿يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾<sup>۱</sup> اینها به خاک می‌افتند شما چرا این طور نیستید؟ و فرمود برای ما بی‌تفاوت است حالا شما چه باشید چه نباشید؛ ولی ما آنچه لازم بود برای شما گفتیم. بهترین و برجسته‌ترین کارگزاران عالم را در خدمت شما قرار دادیم از جبرئیل، میکائیل و اسرافیل (علیهم الصلاة و علیهم السلام) گرفته تا انبیای الهی به اهل بیت (علیهم الصلاة و علیهم السلام) برسد، همه را مأمور کردیم تا شما را بهشتی کنند چرا وقتی قرآن را تلاوت کردند شما خضوع نمی‌کنید؟ به اینها سوگند یاد کرد؛ بعد فرمود بسیار خوب! شما نشد دیگری، مردانی هستند که به هر حال آنچه ما گفتیم را خوب ضبط می‌کنند و شما حواستان جمع باشد آنچه شما ذخیره کردید ما جمع‌بندی آن را به شما نشان می‌دهیم؛ این طور نیست که کسی بگوید گذشت گذشت، گذشته نگذشت، گذشته مثل حال زنده است.

فرمود: ﴿فَلَا أَقْسِمُ بِالْشَّفَقِ﴾ که در طلوعه شب است و یعنی سوگند به شفق و سوگند به شب آنچه را که ﴿وَسَقَ﴾ و «جَمَعَ» شب باید دامنش را جمع کند تا همه آرام بگیرند آسایش داشته باشند و سوگند به ماه آن‌گاه که ﴿اَتَّسَقَ﴾ و «اجتمع» تمام نورش جمع شد به صورت بدر درآمد که مشکلات شبانه شما را حل کند شما حالا ﴿اَلْتَرَكِبْنَ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ مسیری را دارید طی می‌کنید یا درکات است یا درجات طی می‌کنید، هیچ چیزی از بین نمی‌رود. بعد می‌فرماید: ﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ چرا اینها در برابر ذات اقدس الهی ایمان نمی‌آورند؟ مستحضرید که «آمن» که باب «إِفعال» است به معنای «إِعْتَقَدَ» و «عَمِلَ» نیست؛ درست است ایمان عبارت است از اعتقاد صائب و عمل صالح در ارکان است که قول هم در عمل است، اما لازمه ایمان این است نه اینکه ایمان به این معنا باشد. «آمن» که باب إفعال است یعنی «دَخَلَ فِي الْمَأْمَنِ»؛ چگونه «دَخَلَ فِي الْمَأْمَنِ»؟ «بالاعتقاد»؛ اینکه وجود مبارک امام هشتم فرمود

کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» حصن است، «حصن» یعنی «مأمن»، یعنی قلعه، دژ؛ این توحید قلعه است. اگر «مَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي»<sup>۱</sup> این «دَخَلَ حِصْنِي» یعنی «آمن»، یعنی «دَخَلَ فِي الْمَأْمَنِ»؛ آن وقت دخول در «مأمن» به اعتقاد است و عمل صالح و عمل ارکان و مانند آن است. فرمود چرا اینها داخل نمی‌شوند؟ ما که قلعه را باز کردیم. از آن طرف هم، هم درباره وجود مبارک حضرت امیر که ولایت است آن هم وارد شده است که «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي»<sup>۲</sup> به هر حال اگر کسی بخواهد وارد قلعه بشود از این راه وارد قلعه می‌شود قلعه دیگری که نیست اگر کسی علوی شد و اگر کسی اهل بیتی شد این در «مأمن» داخل است در حصن داخل است وقتی در حصن داخل شد می‌گویند مؤمن است آن وقت لازمه‌اش اعتقاد است.

فرمود اینها چرا ایمان نمی‌آورند؟ چرا در قلعه ما که در را آماده کردیم دربان هم داریم در هم باز است چرا وارد نمی‌شوند؟ ﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ \* وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾ این ﴿لَا يَسْجُدُونَ﴾ یعنی در برابر این خضوع نمی‌کنند. ولی حواسشان جمع باشد اینها هر چه ذخیره بکنند چه در خارج چه در داخل چه از نظر کینه و بدرفتاری و حسد و حرص و اینها که در درون ذخیره می‌کنند، چه از نظر زر و سیم که در بیرون ذخیره می‌کنند هر چه که اینها «إِيعَاء» می‌کنند «إِيعَاء» که باب «إِفعال» است یعنی «جعل الشيء وعاءاً» ظرف قرار می‌دهند، معنای دیگر: «أوعى» یعنی «جعل الشيء في وعاء»<sup>۳</sup>. فرمود: ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ﴾ اینها چه چیزی را ظرف قرار می‌دهند؟ چه چیزی را در ظرف قرار می‌دهند؟ ظرف و مظروف هر دو را ما می‌دانیم، ما می‌دانیم چیست!

آن وقت ذات اقدس الهی بعضی از ظروف را همان ظروف درون می‌داند که در سوره مبارکه ۴۷ که به نام مبارک حضرت است، آنجا دو بار این مضمون ذکر شده است آیه ۲۹ سوره مبارکه‌ای که به نام حضرت است این است که:

۱. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

۲. معانی الأخبار، النص، ص ۳۷۱؛ الأمالی (للصدوق)، النص، ص ۲۳۵؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

۳. التحقيق في كلمات القرآن، ج ۱۳، ص ۱۵۲.

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْعَانَهُمْ﴾. ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾، اختصاصی به منافقین ندارد بله آن بیماری‌های بدخیم است آن درست است، اما کسی که به نامحرم نگاه می‌کند ﴿فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾<sup>۱</sup> فرق نمی‌کند در سوره مبارکه «احزاب» ملاحظه بفرمایید به همسران پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ﴾ کذا و کذا و کذا ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾<sup>۲</sup>؛ من به شما می‌گویم که هم شما بدانید هم سایر زن‌ها، وقتی با مرد حرف می‌زنید آهنگین حرف نزنید مردانه حرف نزنید نه زنانه، برای اینکه آن قلبی که مریض است طمع می‌کند؛ پس معلوم می‌شود کسی که به نامحرم نگاه می‌کند مریض است. حالا این مرض با بیماری‌های بدخیم دیگر فرق می‌کند؟ یک وقت است که کسی منافق است ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ فَرَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا<sup>۳</sup> یک وقت منافق به آن صورت نیست ولی نفوذی است در سوره مبارکه «مائده» گذشت؛ فرمود اینها بعضی‌ها نفوذی نظام اسلامی‌اند، برای اینکه تا یک حادثه تلخی برای مؤمنین پیش آمد فوراً گوشی دستشان است گزارش می‌دهند ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ﴾ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ<sup>۴</sup> حضرت فرمود این آیه که نازل شد فرمود یک عده تا مشکلی در مدینه پیش آمد فوراً به مشرکین مکه گزارش می‌دهند اینها مریض‌اند ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ﴾، نه «إليهم» اصلاً گرایش آنها این است آن طرفی‌اند تا حادثه‌ای پیش آمد فوراً اطلاع بدهند به ایشان بگویند چرا اسرار داخلی کشورمان را به مشرکین مکه می‌گویید؟ می‌گوید

۱. سوره احزاب، آیه ۳۲.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۲.

۳. سوره فاطر، آیه ۱۰.

۴. سوره مائده، آیه ۵۲.

شاید نظام اسلامی شکست بخورد آنها ببینند، من چرا رنج ببرم؟ همین! فرمود این یک نفوذی است این یک مرض است.

چه چیزی را قرآن نگفته است؟ فرمود: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ﴾ حرفشان این است که ﴿يَقُولُونَ﴾ این طور می‌گویند که ﴿نُخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ﴾؛ شاید اوضاع برگردد آن وقت ما مشکل داشته باشیم و اینها دوباره ببینند ﴿نُخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾ همه اینها مرض است.

حالا اگر یک وقت است که کسی تب کرده، دل‌درد دارد یک هفته بستری است این یک مرض است، کسی - خدای ناکرده - به بدخیمی بعضی از بیماری‌ها مبتلاست آن هم مرض است. فرمود آن کسی که به نامحرم نگاه می‌کند این مرض است، این ﴿طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ در درکات می‌رود ما این را در می‌آوریم ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ﴾ «زغن» است «زیغ» است کینه است، ﴿أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ﴾ ما در می‌آوریم می‌گوییم این است و در همان سوره مبارکه ۴۷ آیه دیگری هم است که باز مسئله اضغان مطرح است؛ آن مسئله مشکل مالی و امثال مالی است؛ فرمود به اینکه ﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَخِلْ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ﴾<sup>۱</sup> و شما نیازمندید و ذات اقدس الهی بی‌نیاز است و آنچه شما در درون کید کردید خدای سبحان بیرون می‌آورد؛ اما بالصراحه در همان آیه فرمود: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ﴾ در آیات قبل هم فرمود برخی‌ها دلشان را قفل کردند؛ بعضی از جاها که امنیتی است دربانی دارد قفل کردند که بیگانه نیاید راه برای آشناست، بعضی‌ها قفل کردند که آشنا نیاید برای بیگانه بیاید فرمود اینها که قلبشان مریض

۱. سوره محمد، آیه ۳۸.



است قفل کردند؛ قفل کردن یعنی نصایح، پند، برهان، حکمت و موعظه اینها نیابند و گرنه فساد و خیالبافی و بدگویی که می‌رود. قفل نیست برای بدها، قفل است برای خوب‌ها ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ﴾؛ ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾<sup>۱</sup> این قلبی که قفل است برای بدی‌ها و زشتی‌ها قفل است یا برای خوبی‌ها قفل است؟! فرمود تدبّر در آیات اینجا راه ندارد چون درب آن بسته است، اما رذایل و مسخره کردن و اهانت مرتّب درش باز است.

این قسمت‌ها را در سوره مبارکه ۴۷ که به نام حضرت است در یکی دو بخش بیان فرمود در آیه ۳۷ دارد که ﴿إِنْ يَسْأَلُكُمْوهَا فَيُخْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ﴾ تمام این کینه‌ها و بدبختی‌ها را دارد. در همین آیه محل بحث سوره مبارکه «انشقاق» آنجا دارد که ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ﴾ آنچه را که خدای سبحان اینها ذخیره کردند «ایعاء» کردند می‌داند؛ ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ \* وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ﴾ چه چیزی را ظرف قرار دادند؟! و چه چیزی را مظلوف آن ظرف قرار دادند همه را ما می‌دانیم. «أوعى» هم «جعل الشیء وعاءاً» هم «جعل الشیء فی وعاءٍ» آمده است.

ولی درباره اینها که اینها درباره قرآن هیچ خضوعی ندارند در پایان سوره مبارکه «اسراء» فرمود اینها کسانی‌اند که ﴿قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا \* وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَنْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾<sup>۲</sup> فرمود حالا شما سجده نکردید ایمان نیاوردید که مهم نیست مردان الهی هستند که به خاک می‌افتند وقتی کلمات الهی را می‌شنوند شما نشد دیگری، ولی شما به فکر خودتان باشید شما چه با «کدح» چه با «طَبَق»، به هر حال سیر درونی شما محفوظ است، یک؛ و هیچ

۱. سوره محمد، آیه ۲۴.

۲. سوره اسراء، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸.

چیز از بین نمی‌رود، دو؛ هر حرفی هر کاری هر نیتی که کردیم وارد خط تولید می‌شود، سه؛ این تولید یکی در دیگری اثر می‌گذارد، چهار؛ نتیجه‌اش می‌شود غل و زنجیر، پنج. اینها که در جهنم‌اند مگر جای باز به آنها می‌دهند می‌گویند اینجا جای وسیعی است بسوز؟! این همان طور که دست و بال مردم را با اقتصاد بسته است با مشکلات دیگر بسته است، راه دیگران را بسته است، در جهنم هم بسته می‌سوزد ﴿مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾<sup>۱</sup> - معاذالله - چه کسی گفته که جهنم اینها آزاد هستند؟ یعنی دست و بالش باز است و می‌سوزد یا با دست و بال بسته می‌سوزد؟ اینکه کار مردم را بست حلق مردم را تنگ گرفت جان مردم را گرفت با دست و بال بسته می‌سوزد جا نیست برای او. آن سوختن برای اینکه ﴿تَبَذَّ﴾ آیات الهی را ﴿وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾<sup>۲</sup> این که جای مردم را تنگ کرد مشکل برای مردم آفرید؛ این ﴿مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾ یعنی در غل و زنجیر بسته می‌سوزد، آن بی‌ایمانی او آتش است، اینکه راه مردم را بسته حلق مردم را بسته مشکل برای مردم ایجاد کرده است دست و بالش را بسته است فرمود این است! شما نشد دیگری. بعد در اصل کلی فرمود نه! مردان الهی کسانی‌اند که به هر حال اینها را باور دارند یک عده کم هستند که این طور باشند لکن نسبت به اینها ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛ به اینها بشارت بده. مستحضرید که تبشیر درباره جهنمی‌ها را دو وجه گفته شد: یکی اینکه این یک تهکم است «تهکم» با «هاء هوز» یعنی تقریباً مسخره است، کسی که عقب افتاده است به او می‌گویند تبریک بگوئیم، این مسخره است این تهکم یعنی با «هاء هوز»؛ این یک وجه. دوم اینکه این تهکم نیست معنای لغوی است بشارت حالا ما در عرفمان به فضایل و به موفقیت و اینها اختصاص دادیم و گرنه معنای لغوی بشارت، خبری است که در بَشَره اثر بگذارد، خواه تلخ خواه شیرین. کسی که موفق شد تبشیر است، کسی که رفوزه شد تبشیر است، این خبر رفوزه بودن در

۱. سوره ابراهیم، آیه ۴۹؛ سوره ص، آیه ۳۸.

۲. سوره بقره، آیه ۱۰۱.

بشره او اثر می‌گذارد این می‌شود بشارت. بشارت آن خبر مهمی است که در بشره اثر بگذارد یا پژمرده کند یا شاداب منتها حالا ما در عرف خبرهای مسرّت بخش را می‌گوییم بشارت. مسرّت هم همین است، این اسرار یعنی این خطوط صفحه صورت را می‌گویند سرور پیدا کرد. در آن بیانات نورانی سید الشهداء (سلام الله علیه) در همان آغاز دعای عرفه «اساریر وجه»<sup>۱</sup> همین است یعنی با شنیدن این خطوط صورت تغییر پیدا می‌کند، این می‌شود مسرّت. سرور است یعنی طوری انسان این خبر را شنید چهره‌اش تغییر پیدا می‌کند، تبشیر از همین قبیل است، مسرّت از این قبیل است؛ اگر درباره کفار گفتند: ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ این با معنی لغوی‌اش هم هماهنگ است.

در این قسمت در سوره «اسراء» آن مطلب را فرمودند، در سوره مبارکه ۴۷ هم دو بار کلمه خروج اضغان را ذکر کردند، در سوره مبارکه «معارج» هم مسئله ایعاء آنچه را که اینها ذخیره می‌کنند ظرف قرار می‌دهند یا در ظرف جاسازی می‌کنند آن را هم ذات اقدس الهی آگاه است؛ آیه سوره «معارج» این بود که آتش این است ﴿كَلَّا إِنَّهَا لَأُظْفَىٰ \* نَزَّاعَةً لِّلشَّوٰی \* تَدْعُو مَنَ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ \* وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ﴾<sup>۲</sup> کسی که ذخیره کرده مال را در راه حق مصرف نکرده و همراه خود نبرده همه را گذاشته، می‌توانست ببرد ولی نبرد؛ ﴿فَأَوْعَىٰ﴾ یعنی جایی را به نام بانک ظرف قرار داد، این را در آن ظرف قرار داد، یا جایی را در منزل ظرف قرار داد این مال‌ها را در آنجا «ایعاء» کرد. فرمود: ﴿وَجَمَعَ فَأَوْعَى﴾ خدای سبحان همه این وعاء و «ما فی الوعاء» را ظاهر می‌کند. در این سوره مبارکه «انفطار» که فرمود: ﴿كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّیْنِ﴾<sup>۳</sup> این ﴿يُكَذِّبُونَ﴾ که فعل مضارع است و مفید استمرار است این بیماری دامنگیر کفار و منافقان است که هم در سوره مبارکه «انشقاق» آمده هم در سوره مبارکه «انفطار». در

۱. الإقبال بالأعمال (ط - القدیمة)، ج ۱، ص ۳۴۱؛ «وَأَسَارِيرٌ صَفْحَةٌ جَبِیْنِ».

۲. سوره معارج، آیات ۱۵ - ۱۸.

۳. سوره انفطار، آیه ۹.

«انفطار» فرمود: ﴿كَأَلَّ بِلُ كُذَّبُونَ بِالَّذِينَ﴾، اینجا هم فرمود: ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ﴾؛ اما ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ﴾ \* فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿.

این ﴿إِلَّا﴾ اگر متعلق به همین اخیر باشد معلوم است که استثنا منقطع است اما اگر به محتوای کلی سوره باشد که مردم دو قسم اند: یک عده مؤمن اند یک عده کافر؛ اگر این باشد استثنا منقطع نیست متصل است نسبت به محتوای کلی سوره باشد می شود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾؛ اما نسبت به این اخیر که باشد ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ \* ﴿إِلَّا الَّذِينَ﴾ باشد استثنای منقطع می شود.

مطلب دیگر این است که «مَنْ» یعنی قطع. ﴿لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ﴾ ممنوع یعنی مقطوع. ما یک مَنین داریم و یک متین داریم. «حبل متین»؛ یعنی طناب محکم و ناگسستنی «حبل مَنین»؛ یعنی طناب پوسیده، طناب گسسته. «مَنْ» قطع است «مَنَّهُ» یعنی «قَطَعَهُ»؛ «مَنُون»؛ یعنی «مَقْطُوع»؛ جزائی است که قطع نمی شود این می شود ابدی. اینکه فرمود ﴿لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ نه یعنی مَنّت نمی نهم، جزء مَنّت نیست؛ ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ همین طور است «مَنَّهُ» یعنی «قَطَعَهُ»، «مَنُون» یعنی مقطوع یعنی جزای ابد. ﴿غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ است نه مَنّت می گذاریم، نه ممنوع است کسی جلوی او را بگیرد، نه خودش قطع شدنی است. بعضی از امورند که خودش قطع شدنی اند دوام ندارند، بعضی از امور هستند که اگر خودش قطع نشده باشند عده ای جلوی او را می گیرند می فرماید این نه ممنون است نه ممنوع، نه کسی جلوی او را می گیرد نه این قطع شدنی است که امیدواریم ذات اقدس الهی به همه شما و علاقه مندان قرآن و عترت عطا کند.

«و الحمد لله رب العالمین»